

چطور فردی خاص باشیم؟



جول اوستین

یک نگرش «خاص» منجر به یک اتفاق
اتفاق «خاص» می شود

این کتاب چی هست؟

این کتاب الکترونیکی متن کامل سخنرانی جول اوستین می باشد که فیلم آن را می توانید از آدرس زیر تهیه کنید:

negareshenik.ir/?p=5187

این کتاب چی نیست؟

این کتاب الکترونیکی را مطابق با فیلم مربوطه از جول اوستین درست کردم و در خدمت شما قرار دادم و جزو کتاب های اصلی خود جول اوستین نمی باشد

در این کتاب الکترونیکی می خواهیم با شما در مورد اینکه
«چگونه خاص باشیم؟» صحبت کنم.

بسیار ساده است که هم‌رنگ جماعت باشید و کاری را انجام
 دهید که دیگران انجام می دهند.

همسایه ها شکایت می کنند پس ما هم همین کار را می کنیم.
 همکاران مان دیر به سرکار می آیند پس ما هم همین کار را
 می کنیم.

اعضای خانواده مان اعتیاد دارند پس ما هم می رویم تا معتاد
 شویم.

این کار نرمال و طبیعی است. اما خداوند شما را نیافریده است
 تا مثل بقیه معمولی باشید.

خداوند روح اش را در شما ندیده تا کاری را انجام دهید که
 دیگران انجام می دهند.

شما آفریده شده اید:

تا خاص باشید...

تا با استانداردهای بالا زندگی کنید...

تا کارهایی را انجام دهید که دیگران حاضر نیستند انجام دهند

تا به رسیدن به چیزهایی که دیگران فکر می کنند غیرممکن

است، ایمان داشته باشید...

تا از دیگران متمایز و برتر از آنها باشید.

تمام همکاران تان ممکن است مدام در حال گلایه کردن باشند

این امری طبیعی است، اما شما نباید اینگونه باشید. شما

خاص هستید.

به جای گلایه کردن، سعی کنید چیزی را پیدا کنید تا بتوانید

بابت آن خدا را شکر کنید.

شما روی نکات منفی تمرکز نمی کنید، بلکه خدا را به خاطر نعمت های خوب اش شکر می کنید. چرا؟
چون شما خاص هستید.

اطرافیان شما ممکن است چشم انداز کوتاهی از زندگی داشته باشند. فکر می کنند که به نقطه اوج خود رسیدند و دیگر امکان رشد و پیشرفت وجود ندارد و فقط در جهت جریان زندگی حرکت می کنند.
 این امری طبیعی است، اما شما نباید اینگونه باشید.

شما به آینده تان علاقه مند هستید. به رسیدن به خواسته های بزرگ تان ایمان دارید، انتظار دارید که وارد مرحله جدیدی از زندگی تان شوید و می دانید که مسیر درستکاری همواره روشن و روشن تر می شود.

یا مورد دیگر ممکن است تمام اطرافیان شما در حال وفق دادن خود با زندگی هستند، در روابط شان وفادار نیستند، در قراردادهای کاری شان صادق نیستند، آنها هرکاری می کنند تا به خواسته شان برسند...

این امری طبیعی است، اما شما نباید اینگونه باشید.

شما انسان شگفت انگیزی هستید. با اینکه می دانید کسی نظاره گر شما نیست ولی کار درست را انجام می دهید. با اینکه می دانید برای تان گران تمام می شود، ولی سر قول خود می مانید.

بقیه این چیزها را متوجه نمی شوند. شما هم می توانستید مثل بقیه خود را با زندگی وفق دهید، کسی هم متوجه نمی شد اما شما دارای استانداردهای بالایی در زندگی خود هستید. چرا؟ چون شما خاص هستید.

خداوند به چنین انسان هایی پاداش می دهد.
تعداد افرادی که گلایه می کنند بسیار زیاد است، افرادی که خود را با زندگی وفق می دهند نیز همه جا هستند و منفی باف هایی که مدام می گویند من نمی توانم به آرزوهایم دست یابم را شما هر روز آنها را می بینید.

این ها افرادی معمولی هستند، اما خداوند دنبال افراد خاص می گردد. افرادی که هم رنگ جماعت نمی شوند، افرادی که استانداردهای زندگی شان را پایین نمی آورند.

خداوند دنبال افرادی است که نسبت به دیگران متفاوت عمل می کنند، افرادی که ایمانی غیرعادی دارند.
وقتی چیزی غیرممکن به نظر می رسد، باز هم ایمان خود را حفظ می کنند.

دنبال افرادی است که به صورت عجیبی متعهد هستند و در مواقع دشوار کار درست را انجام می دهند.

نگرش خاص و متفاوت اینگونه است که:

وقتی تمام اطرافیان شما منفی، بداخلاق و عصبی هستند، شما خندان، مهربان و خوشرو باشید.

وقتی که شما این تصمیم را می گیرید که هم‌رنگ جماعت نشوید و مثل بقیه نباشید، در عوض فرد خاص و متفاوتی باشید، در این صورت شما لطف، فرصت، امکان رشد و پیروزی های عجیب غریب و غیرعادی ای را تجربه خواهید کرد.

اما ما در روزگاری زندگی می کنیم که استانداردهای زندگی پایین می باشد.

روزگاری که مردم به شرایط بد زندگی خود به نواقص خود و انتخاب ساده ترین راه ها راضی هستند.
اگر حواس مان نباشد می بینیم که ما هم خود را با محیط مان
وفق داده ایم و مثل بقیه شده ایم.

هیچ چیز خاصی در معمولی بودن نیست، هیچ نکته قابل
توجهی در عادی بودن نیست.

خداوند از شما می خواهد که متمایز باشید. وقتی مردم به ما
نگاه می کنند باید بگویند آنها با ما فرق می کنند، آنها بسیار
فوق العاده، متفاوت، قابل اعتماد، متعهد، وفادار و خوشحال
هستند.

در واقع دارند می گویند که آنها خاص هستند.

در کتاب مقدس آمده است که اجازه ندهید جامعه شما را تحت فشار، به شکل خود در بیاورد .

محیط اطراف ما می خواهد ما را معمولی نگه دارد. همکاران ما در سرکار ممکن است دست از تلاش بردارند، وقت شان را هدر دهند، خودشان را با چیزهای بیهوده سرگرم کنند و کارشان را نیمه کاره رها کنند.

مثل آنها عمل نکنید و اجازه ندهید رفتار آنها شما را هم تحت تأثیر قرار دهد.

اگر آنها می خواهند متوسط و معمولی باشند، انتخاب خودشان است.

شما نباید اینگونه باشید، چون شما خاص هستید.

باید از بقیه متمایز باشید. حتی وقتی رئیس تان بالای سرتان نیست، کارتان را درست انجام دهید. به جایگاه افراد معمولی قانع نباشید و استانداردهای خود را بالا ببرید.

آدم های اطراف شما ممکن است وسوسه شوند و کارهایی را انجام دهند که شما می دانید بهترین نیستند. اشکالی ندارد، کارهای آنها به کسی آسیبی نمی رساند، شما فقط یک بار زندگی می کنید.

دشمن می خواهد شما را فریب دهد که معمولی و مثل بقیه باشید. او می داند که اگر شما هم مثل بقیه باشید و ویژگی خاصی در شما وجود نداشته باشد، در این صورت به چیزی که برای آن خلق شده اید تبدیل نخواهید شد.

حواستان باشد در این دام گرفتار نشوید.
خاص باشید، متفاوت باشید و استانداردهای زندگی خود را
بالا ببرید.

اما جول همه این کار را می کنند، همه کارهای بیهوده می کنند
خود را سرگرم می کنند و منفی باف هستند.
نکته اینجا است که:

شما مثل همه نیستید

شما استثنا هستید

کتاب مقدس می گوید
شما مانند همه نیستید، شما انتخاب شده اید.
این جمله یعنی شما معمولی و مثل بقیه نیستید.

شما نه تنها توسط پروردگار بلندمرتبه دست چین شده اید، نه تنها توسط او برگزیده شده اید، بلکه او شما را نسبت به دیگران متمایز کرده است. او شما را خاص آفریده است.

دلیل اینکه الطاف خداوند را نمی بینید، می تواند معمولی بودن شما باشد.

دلیل اینکه نمی توانید وارد مرحله بعدی زندگی تان شوید این است که به محیط اطراف تان اجازه دادید که شما را در قالب خودش دریاورد و حالا هیچ تفاوتی بین شما و بقیه نیست. شما هم شبیه بقیه هستید. الان زمان اش هست که این قالب را بشکنید، شما اینگونه نیستید.

ممکن است اطراف شما پر از آدم های تنبل و معمولی و بی هدف باشد.

باید حواستان باشد تا تحت تأثیر آنها قرار نگیرید و اجازه ندهید تا مانع رسیدن شما به هدف تان شوند.

شما متمایز هستید، شما معمولی نیستید، پس وظیفه خود را اجرا کنید و معمولی زندگی نکنید.

در کتاب مقدس آمده است که این همان کاری بود که دانیال نبی نیز انجام داد.

او نوجوانی بود که از جودا به بابلون آورده شده بود تا برای خدمت به پادشاه آموزش ببیند.

مردمان بابلون سنت هایی داشتند که با عقاید او متفاوت بود. آنها خدایان زیادی را پرستش می کردند و می خواستند که دانیال هم مثل آنها باشد و خدای آن ها را پرستش کند.

اولین کاری که کردند این بود که نام دانیال را که به معنای «خداوند قضاوت گر من است» به بلتشار یعنی «پرستشگر بت» تغییر دادند.

آنها می خواستند که دانیال، خداوند اسرائیل را فراموش کند و شروع به پرستش بت های آنها کند. دانیال می توانست قبول کند و فکر کند این کاریست که همه انجام می دهند.

من در بین مردمی زندگی می کنم که بت ها را می پرستند پس باید مثل آنها رفتار کنم و مثل آنها باشم.

اما او این قانون را یاد گرفته بود که:

نباید به محیط اطرافش اجازه بدهد که او را در قالب و شکل خود در بیاورد

او می دانست که برگزیده شده است و قرار نیست که مانند بقیه فردی معمولی باشد.

آنها فشار زیادی بر دانیال نبی وارد کردند تا بلکه تغییر کند.

در کتاب مقدس آمده که دانیال از صمیم قلب به خود قول داد که وجود خودش را با خوردن غذاها و نوشیدن شراب های پادشاه آلوده نکند.

درواقع داشت می گفت که ممکن است اطرافیان من همه با زندگی سازش کنند و راه آسان را انتخاب کنند اما من استانداردهایم را پایین نخواهم آورد، مثل بقیه فردی معمولی نخواهم بود و طبق معیارهای خودم زندگی خواهم کرد.

پادشاه آنجا وقتی دید دانیال نبی انقدر در تصمیم خودش مصمم است گفت که به دانیال ۱۰ روز فرصت خواهد داد تا

غذایی که خودش می خواهد را بخورد تا ببیند چه خواهد شد. بعد از ۱۰ روز دیدند که دانیال قوی تر و سالم تر از همه مردان جوانی که غذاهای پادشاه رو می خوردند، بود.

وقتی شما یاد می گیرید که با زندگی مصالحه کنید و تحت تأثیر محیط اطراف تان قرار نگیرید، خداوند لطف و مهرش را به شما نشان خواهد داد و شما را به درجات بالاتر می رساند. اما معمولی بودن، یعنی اینکه بخواهید مثل بقیه باشید و تفاوتی نداشته باشید، توجه خدا را جلب نخواهد کرد.

اما وقتی که شما در تصمیم تان ثابت قدم بمانید و مثل دانیال بگویید که حتی تحت فشار هم خود را با زندگی وفق نمی دهم و مثل بقیه زندگی نخواهم کرد، مثل کسانی که مدام شکایت می کنند، غیبت می کنند و دست از رسیدن به هدف شان بر می دارند.

من قرار است یک فرد خاص باشم و خلاف جریان شرایط دشوار محیطم حرکت می کنم.
من همیشه کار درست را انجام خواهم داد، من فرد بسیار فوق العاده ای هستم.

وقتی که انتخاب می کنید که «خاص» باشید
شما هم مثل دانیال نبی لطف و رحمت «خاص» خداوند
را خواهید دید

خداوند چیزهایی را برای محقق می کند که تو در انجام شان ناتوان بودی.

اما نکته اینجاست که خاص بودن و سازش نکردن با زندگی شجاعت می خواهد.

مردم تلاش می کنند که تو مدام احساس ضعف کنی، چون مثل اکثر آنها نیستی و همراه آنها به مهمانی نمی روی، چون مثل آنها اراجیف نمی گویی و اهل سیاسی بازی نیستی. حقیقت این است که تو ضعیف نیستی، بلکه قوی هستی.

اگر کاری که بقیه می کنند را تو هم انجام دهی، شاهکار نکرده ای.

ماهی مرده هم می تواند در جهت جریان آب حرکت کند
ماهی زنده است که در خلاف جهت جریان حرکت می کند

کار آسانی است که مثل بقیه معمولی باشیم. وقتی به شما فشار وارد می شود که بخواهید خاص و متفاوت باشید.

وقتی همه در اطراف شما خود را با زندگی وفق داده اند ولی شما باید برخیزید و بگویید که من و تمام خانواده ام به خداوند خدمت می کنیم.

همسایه تان به شما می گوید که شما امروز روز تعطیل چرا به کلیسا می روید؟ چرا وقت تان را تلف می کنید؟
چون شما خاص هستید و با استانداردهای بالایی زندگی می کنید.

شما احترام خداوند به خود را در زندگی نصیب خود کرده اید.
اطاعت متفاوت از خداوند، رحمت، لطف و سرنوشت متفاوتی را نیز در پی دارد.

به جایی خواهید رسید که بدون کمک خداوند قادر نبودید به آنجا برسید.

اما در حال حاضر تحت فشار هستید تا معمولی باشید. افکار منفی شما تلاش می کنند تا شما را فریب دهند که از قالب معمولی بودن خود خارج نشوید.

این دروغ ها را باور نکنید. مثل دانیال نبی رفتار کنید. تمام این فشارهایی که روی شماست نشانه ای از این هست که خداوند چیز بی نظیری را در آینده برای شما آماده کرده است.

شما هم باید مثل دانیال نبی باشید و با تمام وجود به خودتان قول دهید که به وسوسه ها آلوده نخواهید شد یا به محیط اطرافم اجازه نخواهم داد مرا قانع کند تا استانداردهایم را پایین

بیاورم.

معاون پادشاه یک بار تحت تأثیر دانیال قرار گرفته بود و او را پیش پادشاه برد تا او را ببیند.

کتاب مقدس می گوید که آن پادشاه تا آن لحظه هیچکس را مثل دانیال ندیده بود.

او ده برابر خردمندتر و فهیم تر از باهوش ترین افراد پادشاه بود. این موضوع اصلاً تصادفی نیست. وقتی که شما تصمیم به خاص بودن می کنید، خداوند الطاف خاص اش را به تو نشان خواهد داد.

شما دانشی فراتر از گذشته پیدا خواهید کرد. خلاقیت، ایده و توانایی برتری خواهید داشت. خداوند به خاص بودن شما پاداش می دهد.

پادشاه، دانیال نبی را مسئول کل مردم بابلون کرد. او از یک برده تبدیل به رهبر کل کشور شده بود.

من کنجاوم که چه اتفاقی می افتاد اگر دانیال انتخاب می کرد که معمولی باشد، خدای آنها را بپرستد، با استانداردهای آنها زندگی کند یا مثل مردم آنجا رفتار کند. فکر نمی کنم دیگر امروز در مورد او حرفی می زدیم. فقط یک زندگی معمولی است که همزمان با غروب آفتاب کم رنگ می شود و از بین می رود

به همین صورت، سال ها پس از اینکه شما از این دنیا رفته اید خداوند از دیگران می خواهد که زندگینامه شما را بخوانند. ایمان، شجاعت و پیروزی های شما می تواند الهام بخش دیگران باشد تا به سرنوشت خود ایمان کامل پیدا کنند.

جول من فکر نمی کنم این موضوع در مورد من صدق کند. من هیچ تجربه و اعتباری ندارم، هیچ آموزشی ندیده ام، تحصیل نکرده ام.

بدانید که دانیال یک برده بود. یک نوجوان در یک سرزمین بیگانه، همه چیز بر علیه او بود.

اما او این تصمیم را گرفت تا خاص باشد، تا متمایز باشد، تا برای خدا در زندگی اش احترام و عزت قائل شود.

اگر شما در زندگی تان برای خدا احترام و عزت قائل باشید، خدا هم همیشه برای شما احترام و عزت فراوان قائل می شود.

خداوند درهایی را به روی دانیال نبی باز کرد که او هیچوقت تصورش را هم نمی کرد.

شاید شما هنوز چیزی ندیده اید، اما خداوند در آینده چیزی شگفت انگیزی را برای شما آماده کرده است.

او مقدر ساخته که شما ردپایی از خودت بر جای بگذاری، شما قرار نیست که فقط زندگی کنید بعد بمیرید و کسی هم متوجه نشود که شما حتی در این دنیا وجود داشتید.

خداوند منابع، فرصت ها، افراد و دانشی را در اختیار شما قرار داده که با استفاده از آنها شما به جایی که حتی فکرش را هم نمی کنید می توانید برسید.

تنها پیش نیاز در اختیار گرفتن این الطاف این است که نباید معمولی باشید.

**شما باید حاضر باشید کاری را انجام دهید که
دیگران حاضر نیستند انجام دهند**

فداکاری هایی بکنید که دیگران حاضر نیستند بکنند، وقتی دیگران در برابر وسوسه ها تسلیم می شوند، شما مقاومت

بکنید. خبر خوب این است که چیزهایی در این مسیر با آن روبرو می شوید به هیچ عنوان خارج از توان کنترل شما نیست. تمام وسوسه ها، درگیری ها و مشکلات پیش رو... خداوند این قدرت را به شما داده تا بتوانید بر آنها غلبه کنید. شما پتانسیل این را دارید که فردی خاص باشید.

مطمئناً پیمودن این مسیر نیاز دارد تا نظم خاصی داشته باشید. شاید خیلی برایتان خوشایند نباشد.

نیرویی به شما می گوید که تسلیم شو، هرکاری که بقیه انجام می دهند تو هم انجام بده.

بدانید که سرنوشت شما در دستان خودتان است. اجازه ندهید که شرایط ناخوشایندی که در اوایل مسیر مجبورید تحمل کنید شما را از نعمت های بی شماری که در ادامه نصیب تان

می شود، دور کند.

برای دانیال هم آسان نبود که برخلاف بقیه عمل کند. مطمئنم که مردم او را مسخره می کردند.

اوه این پسر بچه تازه وارد خیلی عجیبه، غذای خودش رو هم آورده، خدای خودش را می پرسته، اون خیلی خوبه که بخواد با ما همراه بشه.

دانیال می توانست تسلیم این فشارها بشود و نخواهد که خاص باشد. می توانست بترسد.

اما او بسیار مشتاق بود که سختی را به جان بخرد تا بتواند فردی خاص باشد.

او به اندازه کافی از خودش مطمئن بود و همچنین به خدای خودش نیز به اندازه کافی اعتماد داشت.

پس اجازه نداد که مخالفان، تمسخرکنندگان و افرادی که می خواستند او را بی اعتبار کنند، او را تحت تأثیر قرار دهند و مثل خودشان کنند.

او می دانست که وقتی شما خاص باشید موانع بسیاری سر راهتان سبز می شود که غیرمنصفانه می باشند. مثل این می ماند که کسی بخواهد تو را در مسابقه ای شکست دهد.

تو باید در خلاف جهت جریان آب شنا کنی. خدا نظاره گر همه چیز هست. نوبت شما هم می رسد.

مانند دانیال نبی در بعضی مواقع ناگهان خدا شرایط را به نفع شما تغییر می دهد. ناگهان جایگاه شما را ارتقا می دهد. ناگهان از شما حمایت می کند.

وقتی مردم لطف و رحمت را در زندگی دانیال دیدند، حسادت کردند که یک برده که او را مسخره می کردند و تلاش می کردند که بدنامش کنند، الان رهبر آنها شده است. الان از همه آنها برتر بود

وقتی که شما می خواهید فردی خاص باشید و به اهدافتان آسان دست پیدا کنید، حواستان به افراد منفی باف باشد، کسانی که تلاش می کنند شما را بی اعتبار جلوه دهند.

ممکن است الان شما را مسخره کنند، اما شما نمی دانید، ممکن است یک روزی مانند دانیال نبی آنها برای شما کار کنند.

این مردم می دانستند که دانیال نبی کسی نیست که بخواهد خود را با زندگی وفق دهد.

آنها می دانستند که او چقدر متعهد و با ایمان است. پس نقشه ای کشیدند تا او را در دام بیاندازند.

پس پیش پادشاه رفتند و گفتند پادشاه شما فوق العاده و باورنکردنی هستید، شما باید قانونی وضع کنید که برای ۳۰ روز آینده هیچکس نمی تواند کسی جز شما را بپرستد و اگر کسی از این قانون سرپیچی کند، به قفس شیر انداخته می شود. پادشاه بسیار مغرور و متکبر شده بود و با خود فکر کرد که ایده بسیار خوبی است.

مراقب افرادی باشید که ابتدا با چاپلوسی از شما تعریف می کنند و سپس از شما درخواست چیزی می کنند. وقتی این کار را کردند ابتدا هر چیزی که گفتند را از ذهن تان پاک کنید.

چون حتی اگر حرف شان درست باشد ولی غالبا انگیزه بدی برای بیان حرف شان دارند.

چاپلوسی مثل یک ابزار است. اگر خودتان را به درستی شناسید و به داشتن احساس خوب نسبت به خودتان نیاز داشته باشید تصمیماتی را می گیرید که در آینده پشیمان خواهید شد.

پادشاه دانیال نبی را دوست داشت و متوجه نشد که آنها می خواهند که دانیال را در دام بیاندازند. وقتی دانیال نبی از قانون جدید باخبر شد، متوقف نشد.

کتاب مقدس می گوید او به خانه رفت، پنجره ها را باز کرد، زانو زد و درست مثل گذشته شروع به دعا کردن کرد.

حالا او رهبر کشور است و همچنان تحت تأثیر محیط اطرافش قرار نگرفته است.

بعضی اوقات وقتی مردم به جایی که می خواهند، می رسند و خداوند آنها را مورد رحمت خود قرار می دهد و درهای بسته را به روی او باز می کند، آنها فراموش می کنند که چه چیزی باعث شده است که آنها به این جا برسند.

در واقع **خاص بودن آن ها** باعث این امر شده است. اما اغلب اوقات وقتی به هدف شان می رسند دیگر تلاش نمی کنند خاص باشند.

دانیال این کار را نکرد. او به جایگاه بالاتری دست پیدا کرد ولی اگر هم رنگ جماعت می شد و کاری که پادشاه می خواست را انجام می داد، تمام چیزهایی که به آن رسیده بود را از دست

می داد. اما دانیال کار درست را انجام داد اگرچه سخت بود. اجازه نداد فشارهای محیط اطرافش او را تحت تأثیر قرار دهد.

وقتی آنها دوباره پیش پادشاه برگشتند و گفتند که دانیال خدای دیگری را پرستش می کند، پادشاه احساس بدی پیدا کرد، اما نمی توانست حرفش را زیرپا بگذارد. بنابراین مجبور شد دانیال را درون قفس شیر بیندازد.

تمام شب پادشاه بیدار ماند و برای دانیال دعا می کرد. صبح روز بعد پادشاه پیش دانیال رفت و به او گفت آیا خداوندی که تو پرستش می کنی قادر است تو را از این قفس نجات دهد؟

دانیال گفت بله، او همه جا هست.
پادشاه بسیار خشنود شد و او را از قفس آزاد کرد.

کتاب مقدس می گوید هیچ خراشی روی او وجود نداشت.
پادشاه افرادی را که سعی کردند تا دانیال را به دام بیاندازند
دستگیر کرد و داخل قفس شیر انداخت. حتی یک نفر از آنها
هم نجات پیدا نکرد.

سپس پادشاه قانون جدیدی را وضع کرد که از این به بعد همه
در قلمرو پادشاهی من باید خدای دانیال را پرستند. او خدای
واقعی است، او انسان ها را نجات می دهد و معجزه های
بزرگی می کند.

وقتی که فردی خاص باشید، وقتی که خود را با زندگی وفق ندهید و وقتی که راه آسان تر را انتخاب نمی کنید، خداوند هم کارهای خاص و عجیب غریبی برای شما انجام می دهد.

وقتی داستان قهرمان هایی باایمان مثل دانیال را می شنوی در نهایت به یک دستورالعمل می توانی بررسی که آن ها فردی خاص بودند.

در کتاب مقدس داستان زنی به نام نیامی هست که دو پسر داشت که هر دو خیلی زود فوت کردند. همسران آنها روث و اورپا نام داشتند.

نیامی قصد داشت که به خانه اش در شهر بئلاهام برگردد و به آن دو دختر گفت که باید به کشور خود برگردند و زندگی جدیدی را آغاز کنند.

روث گفت نه نیامی من تو را ترک نخواهم کرد. من با تو بر می‌گردم و از تو مراقبت می‌کنم.

نیامی گفت: من یک زن پیر هستم، هیچ آینده‌ای در بئلاهام برای تو نیست. به کشور خودت برگرد، شاید توانستی کسی را آنجا پیدا کنی و با او ازدواج کنی.

این دقیقا کاری بود که اورپا کرد، آنها را ترک کرد و تنهایی به کشور خودش برگشت.

اما روث گفت: نیامی من هر جا تو بروی، خواهم رفت، مردم تو مردم من خواهند شد و خدای تو خدای من خواهد شد.

او هر روز صبح در مزرعه‌ای در بئلاهام گندم‌ها را جمع می‌کرد و به سختی زندگی می‌کرد.

در همین حین خداوند به صاحب این مزرعه الهام کرد که متوجه روث شود.

او ثروتمندترین مرد در آن سرزمین بود و نهایتاً عاشق هم شدند و با هم ازدواج کردند.

روث دیگر مجبور نبود در آن مزرعه کار کند، چون او صاحب آن مزرعه شده بود.

منظورم از این حرف ها چیست؟

تعهد خاص منجر به دریافت لطف و رحمت خاص از طرف خداوند می شود.

روث حاضر شد کاری را بکند که اورپا حاضر نشد انجام بدهد. اورپا تصمیم گرفت کار ساده تر را انتخاب کند، اما روث تصمیم گرفت کار درست را با تمام دشواری هایش انجام دهد و از

کسی مراقبت کرد که به راحتی می توانست رهایش کند.
چیزی بر علیه اورپا نیست. او ممکن است برای خودش زندگی
خوبی را ساخته باشد اما ما بیشتر از این درباره او در کتاب
مقدس نمی خوانیم.

شما چیز زیادی در مورد افراد عادی نمی خوانید.
نه تنها خداوند یک همسر و پسر خوب نصیب روث کرد، بلکه
او مادر بزرگ حضرت داوود نیز شد و خداوند او را از نیاکان
حضرت مسیح قرار داد.

اگر او فردی معمولی بود این اتفاق برایش نمی افتاد.

آیا مواقعی بوده که شما هم مانند یک فرد معمولی رفتار کرده
باشید؟

کارهایی را بکنید که همه می کنند یا راه آسان تر را انتخاب
کرده باشید؟

چرا شما مثل روث رفتار نمی کنید؟ چرا شما مثل دانیال رفتار نمی کنید؟

خداوند لطف و رحمت خاصی در آینده برای شما آماده کرده است.

فرصت های خاص و روابط خاصی برای شما تدارک دیده است. شما فقط مجبورید که وظیفه خود را انجام دهید و تصمیم بگیرید که فردی خاص باشید.

در کتاب مقدس آمده است که پاول و سیلاس وقتی بیرون مشغول کمک به دیگران بودند، وقتی که به اشتباه متهم به راه انداختن شورش شده بودند. در حالی که واقعا جرمی را مرتکب نشده بودند اما آن ها را کتک زدند و سپس به زندان انداختند.

آنها می توانستند گلایه کنند، شکایت کنند و بگویند خدایا چرا این اتفاق برای ما افتاده؟
این کاری طبیعی بود که هرفردی انجام می داد. اما آنها افرادی خاص بودند.

در عوض در نیمه شب در سلول خود در حال ستایش پروردگار بودند. کتاب مقدس می گوید که زندانیان دیگر می توانستند صدای آنها را بشنوند.

من مطمئنم که آنها با خود فکر می کردند که این دو نفر مشکل شان چیست؟ آنها کتک خوردند، به اشتباه متهم شدند، با این حال باز هم دارند خدا را شکر می کنند؟

این اصلاً عادی نیست. ناگهان زلزله ای بزرگ رخ داد، درهای زندان باز شدند، زنجیرها پاره شدند و آنها مانند مردانی آزاد از زندان خارج شدند.

یک نگرش خاص منجر به یک اتفاق خاص شد

به جای شکایت کردن از دست افرادی که در حق شما بدی کرده اند و با شما بدرفتاری و ناامیدانه رفتار کردند، چرا مانند آنها رفتار نمی کنید و خاص نمی شوید؟

خدایا متوجه نمی شوم که چرا این اتفاق برایم افتاد اما می دانم که تو همچنان بر روی تخت قدرت نشسته ای و می خواهم از تو به خاطر این زیبایی ها سپاسگزاری کنم.

می خواهم به خاطر شرایطی که به ضرر من بودند اما به نفع من تغییرش دادی از تو سپاسگزاری کنم.

اینگونه می توانید تغییرات خاص، آزادی های ناگهانی و الطاف خاص خداوند را مال خود کنید.

این اتفاقی بود که برای حضرت داوود وقتی که یک نوجوان بود، افتاد.

کسی که از گوسفندان پدرش مراقبت می کرد. او خانواده ای با قدرت و نفوذ نداشت. آنها چوپان بودند.

هیچکس ویژگی خاصی در داوود نمی دید. او دقیقا مثل بقیه فردی معمولی به نظر می رسید. اما داوود تصمیم اش را گرفته بود که فردی خاص باشد.

او حاضر بود کارهایی را انجام دهد که

دیگران حاضر نبودند انجام دهند

هیچکس جرأت روبرو شدن با جالوت رو نداشت. همه فکر می کردند که او خیلی بزرگ، قدرتمند و با تجربه است. کل ارتش ترسیده و نگران بودند.

اما وقتی داوود شنید که جالوت در حال دست انداختن اسرائیلی ها هست گفت: این فلسطینی غریبه‌ی کیست که می خواهد ارتش خداوند را شکست بدهد؟

وقتی همه از ترس خود عقب کشیده بودند حضرت داوود با ایمان تمام قیام کرد.

او به پادشاه گفت که می خواهد با جالوت بجنگد. برادران اش و تمام افراد ارتش به او گفتند که تو فکر می کنی کی هستی، هیچ شانسی برای بردن نداری، تو فقط یک پسر بچه ی کوچک هستی.

آنها افرادی معمولی بودند و سعی داشتند تا داوود را هم قانع

کنند که او هم یک فرد معمولی است.

وقتی برخلاف جهت جریان موجود حرکت می کنید، وقتی که با ایمان گام بر می دارید، تعجب نکنید که اطرافیان تان به شما بگویند که این اتفاق شدنی نیست.

تو هیچوقت خوب نمیشوی، هیچوقت نمی توانی اعتیادت را ترک کنی. تو نمی توانی کسب و کار خودت را راه بیاندازی، هیچ تجربه ای نداری.

به این دروغ ها اعتنایی نکنید. شما چیزی در درون خود دارید که دیگران نمی توانند آن را ببینند.

لطف، رحمت و توانایی خاصی در شما وجود دارد که اصلاً معمولی و عادی نیست.

آدم های سطح متوسط خیلی زود دست از تلاش برمی دارند، آدم های نرمال متوقف می شوند، آدم های عادی می گویند که این مشکل خیلی بزرگی است.

خبر خوب این است که شما فردی خاص هستید. خداوند از روح خودش در شما دمیده و لطف و رحمت اش را شامل حال شما کرده است.

شما پتانسیل این را دارید که بهترین باشید. مانند حضرت داوود شما بر مشکلاتی پیروز خواهید شد که دشوارتر از حد تصورتان بودند.

شما موانعی را پشت سر خواهید گذاشت که بزرگ تر از حد تصورتان بودند.

شما به اهدافی دست پیدا می کنید که غیرممکن به نظر می رسیدند.

نیروهایی که به نفع شما کار می کنند بسیار بزرگتر از نیروهایی هستند که بر علیه شما می باشند.

مخاطب من افراد سطح متوسط و معمولی نیستند. بلکه مخاطب من داوودها، روث ها و دانیال ها هستند. کسانی که تاریخ را می سازند و کسانی که تأثیرگذار خواهند بود.

کسانی که حاضر هستند کارهایی را انجام بدهند که دیگران حاضر نیستند انجام بدهند

کسانی که با استانداردهای بالایی زندگی می کنند. نه تنها خداوند شما را انتخاب کرده است، بلکه شما را متفاوت از بقیه قرار داده است. او شما را خاص آفریده است.

حالا من از شما می خواهم که وظیفه خود را انجام دهید و خاص زندگی کنید.

وقتی دیگران عقب نشینی می کنند، شما با ایمانی باورنکردنی رو به جلو حرکت کنید.

وقتی دیگران دست از تلاش برمیدارند شما با تعهدی خاص به کار خود ادامه دهید.

وقتی دیگران راه آسان تر را انتخاب می کنند، شما برتری خاصی نسبت به بقیه داشته باشید.

اگر این کارها را انجام دهید من ایمان دارم و اعلام می کنم که:

شما شاهد:

لطف و رحمت خاص خداوند،

آزادی های خاص

پیشرفت های خاص

و پیروزیهای خاص

خواهید بود.

اگر تمایل دارید فیلم این کتاب الکترونیکی را
هم ببینید کافیست وارد آدرس زیر شوید:

negareshenik.ir/?p=5187

